

■ سال بیست‌وششم ■ شماره ۷۵۰۳ ■ یکشنبه ۹ آذر ۱۳۹۹

ایران

صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی
مدیر مسئول: مهدی شفیعی
سرمدبیر: جواد دبیری

آذان ظهر ۱/۵۳ | آذان مغرب ۱۷/۱۱ | نیمه شب شرعی ۲۲/۰۹ | آذان صبح فردا ۵/۲۷ | طلوع آفتاب فردا ۶/۵۶

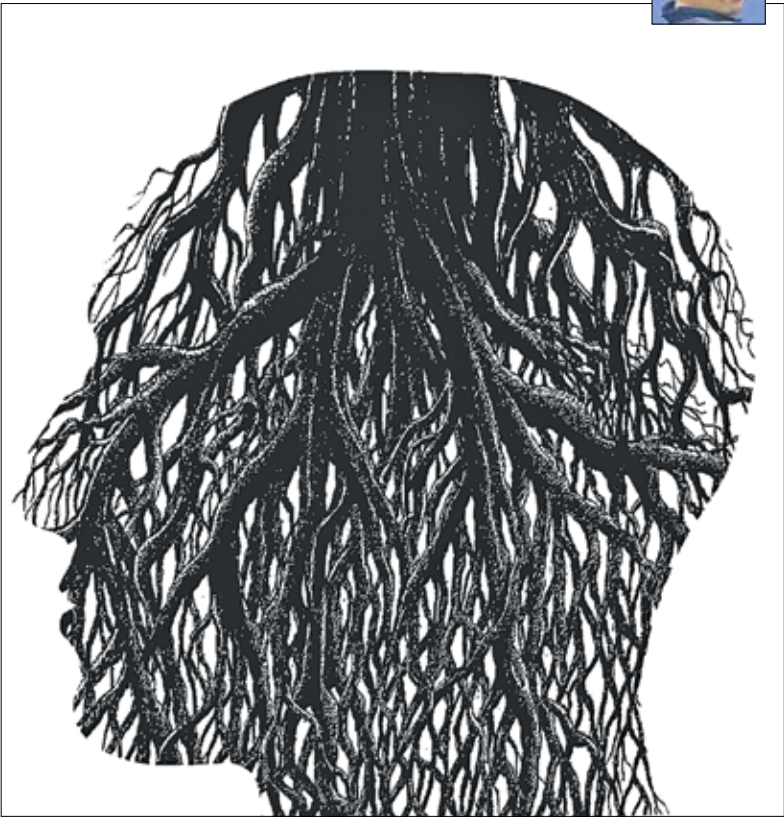
پیامبر اکرم(ص):

بدیخت‌ترین مردم پادشاهانند.... و خوشبخت‌ترین مردم کسی است که با مردم بزرگوار معاشرت کند.

سخن روز

نگاره

احسان نوری نجفی



#محسن فخری زاده

هشتگ

از همان ساعت‌های اولیه ترور شهید محسن فخری زاده **هشتگ** به این عملیات در شبکه‌های اجتماعی منتشر می‌شد و دیروز هم بحث درباره آن ادامه داشت. از درخواست انتقام تا محافظت بیشتر از دانشمندان کشور. خیلی‌ها هم به انتقادهایی که به این بهانه از دولت می‌شود می‌پرداختند و عکس‌ها و فیلم‌هایی از تجمع شبانه در خیابان پاستور منتشر می‌کردند: «کف خیابون از هرگی سؤال می‌پرسم که باید پاسخ ترور شهید محسن فخری زاده رو چه جوری داد همه میگن انتقام چون اگر نزنیم جلوتر می‌آیند.»، «وقتی خبرنگاری به جای عبارت ترور از عبارت حمله مسلحانه استفاده می‌کند بی طرف نیست، بی شرف است.»، «دبیر کل سازمان ملل، ایران را دعوت به خوششن داری کرده؟ از کی تاحالا در برابر ترور چنین موضعی می‌گیرند؟ مثلاً به فرانسه و مکزون بعد از ترور پاریس چنین چیزی می‌گفت عجیب نبود؟ از زن‌ها شون پشیزی اعتبار و واقعیت ندارند!»، «جالبه که ردپای شهید فخری زاده رو هم میشه تو صنعت هسته‌ای دید و هم تولید واکسن کرونا! وجه اشتراک اینها مسیر زندگی شهید بوده. هرجا این کشور بهش نیاز داشته حاضر بوده. به روز فناوری هسته‌ای نیاز بود کار رو پیش برده. به روز مردم چشم انتظار و بدون اومه وسط و پروژه واکسن رو کلید زده»، «دوقطبی کردن ماجرای شهید فخری زاده فقط و فقط بازی کردن تو زمین اسرائیل و ترامپ است. اینکه تیم

۲۳ سال بعد از ۸ آذر

دیروز سالگرد بازی معروف و به یادماندنی ایران-استرالیا بود.

سال ۷۶ و پس از این بازی که

با آن ایران به جام جهانی ۹۸ فرانسه صعود کرد و شادی جمعی و عجیب آن در خیابان‌ها باعث شد هنوز هم سالگرد این بازی یادآوری شود و خیلی‌ها از خاطرات‌شان از آن روز بنویسند: «اول راهنمایی‌ام، راه مدرسه هنوز جدیده برام، سرویس مدرسه دنبالمون نیومده... چون فوتبالم... منتظر نمی‌مونم و راه می‌افتم و خودمو بعد از به ساعت گیج زدن تو خیابون‌ها می‌رسونم خونه. تایم بازی تمام شده، به ۸ دقیقه وقت اضافه می‌رسم... آذر ۱۳۷۶»، «زمانی که هنوز مدرسه‌ها تبدیل به هتل نشده بود، ناظم رنخت، سرسخت و بداخلاق صرف‌همه رو تهدید کرد که فقط می‌خوام فردا کسی بدون عذر موجه با بدعنوانی موجه مدرسه نیاد. آنقدر ترسناک بود که فردا همه بچه‌ها حتی با مریضی سرکلاس حاضر شن. ما سرکلاس بودیم اما هیچ معلمی سر کلاس نیومد.»، «ما تو نمازخونه مدرسه داشتیم فوتبال رو می‌دیدیم. خداداد عزیزی که گل زد دوستم بلند داد می‌زد خدایا شکر، ایران هم میاد تو فوتبال سیگا (SEGA)»، «فراموش نشدنی‌ترین بازی تیم ملی در تاریخ فوتبال ایران، ۲۳ ساله شد.»، «بهترین سه گانه‌ای که دیدهاید؟- پدرخوانده؟ شوالیه تاریکی؟ ماتریکس؟/رباب حلقه ها؟ - نه به نظرم سه گانه کریم، دایی و خداداد روی گل دوم ایران به استرالیا بهترین سه گانه‌ای بود که دیدهام»، «همچین روزی سال سوم دبیرستان بودم، فراداش امتحان فیزیک داشتم، ولی استرس بازی و تماشا‌ی اون مگه اجازه میداد درس بخونم، کتاب به دست پای تلویزیون با برادرهام نشسته بودم

تلفن: ۸۸۷۶۱۷۴۰
تصاویر: ۸۸۷۶۱۲۵۴
ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳
روابط عمومی / نشانی: تهران خیابان خرمشهر،شماره ۲۰۸
مصدوق پستی: ۵۳۳۸۸-۱۵۸۷۵ / امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰
چاپ: شرکت چاپ جام‌چم / سازمان چاپ و انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی/ چاپخانه جام‌چم برتر برنا
سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
تهران خیابان خرمشهر شماره ۱۶ / پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ (۰۲۱)
انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران: ۵-۸۸۵۴۸۸۹۲
http://irannewsaper.ir



سید عباس صالحی: شهادت مظلومانه دکتر فخری زاده نشان روشن ناتوانی دشمنان است

شهادت مظلومانه دکتر محسن فخری زاده رئیس فقید سازمان پژوهش و نوآوری وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، بار دیگر دست جنایتکارو ناجوانمردانه ترور، فرزند شایسته‌ای از مدیران ودانشمندان ایران اسلامی را مورد اهداف شوم و پلید خود قرار داد. رئیس فقید سازمان پژوهش و نوآوری وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح سال‌های متمادی زندگی خویش را وقف پیشرفت وتوان افزایش ایران اسلامی در عرصه دفاعی و علم وفناوری کرده است. شهادت مظلومانه ایشان، حادثه‌ای ناگوار و نشان روشن ناتوانی دشمنان نظام جمهوری اسلامی در برابر پیشرفت‌های علمی وعظمت ملت مقاوم ایران است. بی تردید نیروهای خدم امنیتی و اطلاعاتی کشور این اقدام نابخردانه را بی پاسخ نخواهند گذاشت واقدام درخورو بهنگامی به این ضایعه اسفناک خواهند داد.

پیام وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در پی به شهادت رسیدن دکتر محسن فخری زاده/ سایت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

دست خدای دیه گورا می‌توان به تطهیر ادبیات، تقلب ندانست

«خلاصه جمعیت جهان»

و رویارویی با روبینهن تن، سرنوشتی جز شکست به دنبال ندارد. از زخم و ناتوانی و تنهایی، مرگ خود را به چشم می‌بیند و به عجز از اسفندیار روبینهن تن می‌خواهد که دست از جنگ بکشد: بدو گفت روبین تن اسفندیار/ که از برنش پیر ناسازگار/ تو مردی بزرگی و زور آزمای/ بسی چاره دانی و نیرنگ و رای/ بدیدم همه فرو زیب تو را/ نخواهم که بینم نشیب تو را/ به جان امشب‌ی دادم‌ت زینهار/ به ایوان رسی کام گزی محار...

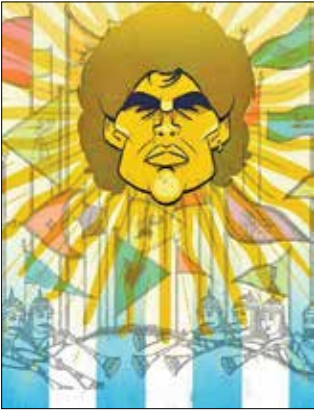
رستم که بی اسب و به بیچارگی از میدان بازی‌م‌ی‌گردد فردا روز به چاره سیمرخ بر پهلوان روبینهن تن غلبه می‌کند و اسفندیار را به «نیرنگ» هم که شده به زانو درمی‌آورد:

تهمت‌گزاندر گمان راند زود/ بر آن سان که سیمرخ فرموده بود/ بزد تیر بر چشم اسفندیار/ سیه شد جهان پیش آن نامدار/ خم آورد بالای سرو

سپه‌ی از او دور شد دانش و فره‌ی...

گل دیده‌گو آرماندو مارادونا در رویارویی با تیم روبینهن تن فوتبال انگلیس هم اگر «دست خدا» خوانده می‌شود از این روست که می‌خواست غرور تحقیرشده ملتش را مرهم باشد. عجوبه قدکوتاهی که با همه زیبایی‌ها و زشتی‌هایش به قول فوتبالی‌ها «فوق‌ستاره» و به زعم‌ادیات‌نی‌ها «آبرقهرمان» شده بود. دیده‌گو با شادی و خشم و خطا و چهل و جذایت‌هایش خلاصه جمعیت جهان بود. مروج خوش‌زیستی آزادوارانه بود، چو کاروانی که رستم‌وار در چاه شغاد خویش سقوط کرد اما چنان‌خاطره‌آفرین بود که دوستدارانش از او پا پس نکشند و به روبینهن تنی‌اش امیدوار باشند و از او نه دیده‌گوی گرفتار اعتیاد که مارادونای مبارز را به خاطر

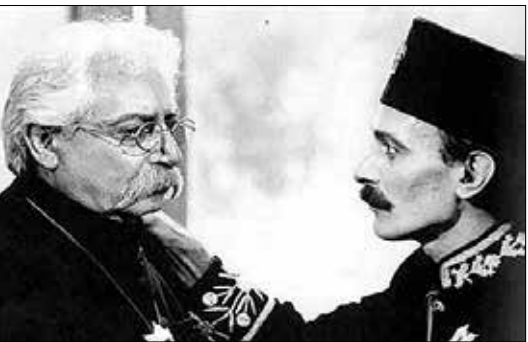
بسیارند. دست خدایی که به گفته او در جیب ملکه انگلیس شد و انتقام مرمری را از استعمار بازگرفت؛ فراموش ناشدنی است. شاید بسیاری آن شادی را ثواب و آن گل را صواب ندانند اما با گواهی گرفتن از ادبیات، متقلب خواندن او را سزاوار نمی‌دانم.



بی‌شباهت به فرزندکشی رستم نبود به گاه این حسرت که: که رستم منم کم مماناد نام... بگذریم! رستم که رویارویی‌اش با اسفندیار به «داستان داستان‌ها» شهره است، در ناگزیری نبرد به سر می‌برد. جوانی به‌غایت تومنود که هیچ زخمی بر او کارگر نیست که او «روبینهن تن» است

هم شیفته اخلاقش بودیم و هم بازی خویش

کل کل عجیبی بین تشکل‌های تئاتری بود. انگار علی حاتمی با اطلاع و آگاهی از همین بحث‌ها آنها را کنار هم قرار داده بود تا توانایی‌شان را به رخ بکشند. پرویز پورحسینی از اعضای کارگاه نمایش بود. آن زمان کارگاه نمایشی‌ها به اداره تئاتری‌ها می‌گفتند تئاتر سنگلجی‌ها. از این دست مجادله‌های کلامی زیاد بود شبیه همین نگاهی که توقع بود همیشه نقش‌های کوتاه به بازیگرهای لاله‌زار سپرده شود. پیامد این حرف و حدیث‌ها و این که در آن ایام چطور پشت سر هم حرف زده بودند گاهی به اولین همکاری مشترک هم کشیده می‌شد. «کمال‌الملک» و صحنه کم شدن جواهرات سلطنتی و بازخواست کامران میرزا از همین نمونه‌ها بود. کامران میرزا با بازی پرویز پورحسینی باید زانو می‌زد و دست ناصرالدین شاه را می‌بوسید. این صحنه چندین بار تکرار شد. یکی دو بارش را می‌شد پای فیلم‌بردار و پسند علی حاتمی گذاشت اما بقیه برخاسته از شیطنت و شوخ‌طبعی بازیگر مقابل بود. پرویز پورحسینی اما حواش بی این حرف‌ها نبود. کارش را می‌کرد. ده بار دیگر هم این صحنه تکرار می‌شد، می‌آمد زانو می‌زد و طبق نقش دست شاه را می‌بوسید. حاتمی هم شیفته همین اخلاقش بود و هم بازی خویش. در «هزار داستان» قرار بود دو نقش را به او بسپارند. پورحسینی نقش «مئین السلطنه» در عهد قاجار را داشت که در تکیه ترور می‌شود. بعد از این که دکور لاله‌زار



ساخته شد و به زمان پهلوی رسیدیم در نظر داشت نقش غلام عمه را هم پرویز پورحسینی بازی کند. همچنان برایم سؤال است که او با چه فکری به این انتخاب رسیده بود چون بعدها نقش را به محمد مطبعی سپرد که به لحاظ فیزیکی متفاوت از پرویز پورحسینی بود. در همان ایام حدود یک ماه‌ی «هزارداستان» مرخصی گرفته و با پرویز پورحسینی سر «مردی که موش شد» رفیقیم و فیلم را تمام کردیم. پورحسینی با وجود این که تجربه کار طنز نداشت اما خیلی خوب از پس کار برآمد. منش‌اش در کار حرف نداشت، اخلاق خوب، منظم، به معنای تام حرفه‌ای بود. آقا بود. روحش شاد.

عکس نوشت

ابیزرائیل هالووی نقاش اهل کلرادو آمریکا به سفارش یک موزه در شهر کریگ این ایالت، بزرگ‌ترین نقاشی آپرنگ جهان را می‌کشد. مقامات شهر کریگ به رفع مشکلات مالی موزه شمال غرب کلرادو کمک کردند و پل نولز از تیم مدیریت موزه تصمیم گرفت با افزودن یک آیینم دیدنی به کلکسیون معروف این موزه از جزئیات زندگی گاوچرانی، این کمک را جبران کند.

نقاشی هالووی چوپانی را نشان می‌دهد که سوار بر اسب خود از عرض یک رودخانه عبور می‌کند. این هنرمند آمریکایی امید دارد تا اوایل ماه دسامبر این نقاشی را تکمیل کند. تا آن زمان علاقه‌مندان می‌توانند پیشرفت این پروژه را به‌صورت زنده در صفحه فیس‌بوک موزه کلرادو دنبال کنند.

روایت داستانی تجربه‌های

یک روانشناس

«شعری به فارسی برایم بخوان» تازه‌ترین کتابی است که چندنی قبل به‌همت صبا اخوت و از سوی انتشارات جهان کتاب روانه کتاب‌فروشی‌ها شده است. این کتاب حاصل تجربیات

حرفه‌ای اخوت از کار در حیطه روانشناسی است؛ او که در آلمان زندگی می‌کند بخشی از یافته‌های علمی خود در کار با کودکان و نوجوانان را در خلال داستان‌های این مجموعه با مخاطبان به اشتراک گذاشته است.

او در این کتاب مضمون زبان را به منزله‌ای متفاوت و دیگر، در قالب ۷ روایت داستانی به تصویر کشیده؛ این داستان‌ها بخش‌هایی از زندگی کاری یک روانشناس که کشور

جدیدی را برای زندگی انتخاب کرده، شامل می‌شود.

به تبع این تغییر او به‌ناچار باید با زبان تازه‌ای به رویارویی

با بیماران و درمان‌جویان برود.

درهمین حین هر مرتبه به جنبه‌های تازه‌ای از این زبان پی می‌برد؛ در بسیاری از تقابل‌های بین فردی این روانشناس با آدم‌های مختلف، زبان برای او مانند فردی عمل می‌کند که راه معاشرت با آن، چالش‌های زیادی در پی دارد.

اخسوت، دغدغه اصلی‌اش از تألیف این کتاب را



این‌گونه بیان کرده: «زبان راهی برای برقراری ارتباط است.» او تأکید دارد این جمله حتماً برای همه

انسان‌ها آشناس‌ت و راهی

برای برقراری ارتباط را

به ذهن القا می‌کند؛ و

همچنین این مفهوم را که

برای استفاده از زبان، نیاز

به فرد دومی هست.

این فرد دوم اما

همیشه بیرون از ما

نیست بلکه گاهی آن فرد، خود ما هستیم و بسیاری

اوقات پیش آمده که با خودمان سخن گفته‌ایم یا در فکر فرورفته‌ایم.

با اینکه داستان‌های این مجموعه برآمده از واقعیت

هستند اما اخوت همان ابتدای کتاب گفته: «نام‌ها و

سرگذشت شخصیت‌ها در این کتاب تطابقی با واقعیت

ندارد و تمامی آنها را بر عایت حریم شخصی مراجعان

نوشته است.»



دست‌هایت به

گوارایی انگورو

سرود

چه لطیف است و

بزرگ:

به دوستان تو

عاشق بودن

و چه زیباتست

گذر کردن از کوچه

لطف.

■ **آذر**
■ **تولد‌ها**

منصور اوجی: شاعر ایرانی سال ۱۳۱۶ در چنین روزی به دنیا آمد. منصور اوجی رشته فلسفه و علوم تربیتی و زبان و ادبیات فارسی را در دانشگاه خوانده بود. او سال‌ها تدریس می‌کرد و هم‌زمان با تدریس شعر می‌سرود و سال ۱۳۴۴ اولین مجموعه شعرش با نام «باغ شب» منتشر شد. پس از آن «خواب درخت و تنهایی زمین»، «شهر خسته»، «این سوسن است که می‌خواند»، «مرغ سحر»، «صدای همیشه»، «شعرهایی به کوتاهی عمر»، «حالی است مرا»، «کوتاه مثل آه»، «خوشا تولد و پرواز» و «عاشقانه‌های مصری» را منتشر کرد.

سی‌اس.لوتیس: نویسنده مشهور ایرلندی که با داستان «سرگذشت نارنیا» شناخته می‌شود، سال ۱۸۹۸ در چنین روزی متولد شد. سی‌اس.لوتیس نخستین اثرش را سال ۱۹۲۶

با نام «دیمرا» منتشر کرد که اثری منظوم و طنز بود. پس از آن رمان‌های «پازگشت زائر»، «از سیاره خاموش»، «پِرلاندرا»، «همچون سفر به زهره» و «این قدرت زشت» را نوشت و آثاری هم در زمینه اخلاق منتشر کرد. مشهورترین اثر او یعنی «هفت گانه نارنیا» از سال ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۴ منتشر شدند. رمان‌هایی خیال پردازانه که مخصوص کودکان است و به‌عنوان یک اثر کلاسیک در ادبیات کودک تاکنون بیش از ۱۲۰ میلیون نسخه از آن منتشر شده است. لوتیس در طول سال‌ها فعالیتش بیش از ۳۰ کتاب نوشت و منتشر کرد و سال ۱۹۶۳ درگذشت.

جوتل کوئن: یکی از دو برادر فیلمساز آمریکایی که با فیلم‌های خاص‌شان شناخته می‌شوند متولد امروز است. در سال ۱۹۵۴. جوتل کوئن در کودکی با پولی که از کار چمن زنی به دست آورده بود توانست یک دوربین سوپر ۸ بخرد و همراه برادرش «ایتن» فیلم‌هایی را که از تلویزیون دیده بودند بازسازی کنند که حاصلش بازسازی فیلم‌های «کری کسپنجر» و «مرد پرمشغله» با حضور پسر همسایه‌شان بود. جوتل کوئن در رشته کارگردانی تحصیل کرد و سال ۱۹۸۴ اولین فیلمش را با نام «خون ساده» ساخت. پس از آن «بزرگ کردن آریزونا»، «قاطع میلر»، «بارتون فینک»، «وکیل هادساکر»، «فارگو» و «لیوفسکی بزرگ» را کارگردانی کرد که فیلمنامه‌ای فیلم‌ها را هم با همراهی برادرش نوشته بود و دو فیلم آخر باعث شهرت برادران کوئن شد. فیلم «ای برادر، کجایی؟» در سال ۲۰۰۰ باعث شهرت جهانی‌شان شد و پرباش نامزد اسکار و نخل طلای جشنواره کن را در پی داشت. «قاتلین پیرزن» و «جایی برای پریمردها نیست»، «بخوان و بسوزان» و «یک مرد جدی» دیگر فیلم‌های مطرح این دو برادر هستند که برای «جایی برای پریمردها نیست» برنده جوایز اسکار بهترین فیلم، بهترین کارگردانی و بهترین فیلمنامه اقتباسی شدند.

● **سارلوز تولد نصرالله فلسفی مورخ، گاتانو دونیزتی** آهنگساز ایتالیایی، **لوئیزا می اسکلت** نویسنده آمریکایی، **جان مایال** خواننده انگلیسی، **دن چیدل** بازیگر آمریکایی، **تام سایزمو** بازیگر آمریکایی، **آنا فاريس** بازیگر آمریکایی، **لوکاس بلک** بازیگر آمریکایی، **عزت خلیفه زاده** شاعر و **مرضیه داوودپور** داستان نویس هم امروز است.

■ **درگذشت‌ها**

بیژن الهی: شاعر و مترجم ایرانی سال ۱۳۸۹ در چنین روزی درگذشت. بیژن الهی متولد ۱۳۲۴ بود و در جوانی آموختن نقاشی را آغاز کرد اما با چودچ پیشرفتش در این هنر به‌دلیل خواست خانواده این هنر را کنار گذاشت و پس از آن سراغ ادبیات رفت. نخستین شعرش با نام «برف» در نشریه «جنگ طرّفه» در سال ۱۳۴۳ منتشر شد. او که با روش خودخوان زبان‌های مختلفی مانند یونانی، عربی، انگلیسی و آلمانی را یاد گرفته بود، «بیست شعر عاشقانه و یک سرود نومی‌دی»، «اشعار حلاج» و «ساحت جوانی» را ترجمه و منتشر کرد. وسواس الهی برای انتشار کارهایش اجازه نداد مجموعه اشعار او منتشر شوند حتی زمانی که خودش انتشاراتی داشت اما بالاخره در سال‌های ۹۳ و ۹۴ کتاب‌های «ددین» و «جوانی ها، چهل و یک تا پنجاه و یک» از او منتشر شد. «بپانه‌های مانوس»، «اشراق ها»، «نیت خیر»، «دره علف هزار رنگ» و «صبح روان» هم کتاب‌هایی است که با ترجمه او منتشر شده‌اند.

مهدی خالدي: آهنگساز و نوازنده ویلن سال ۱۳۶۹ درگذشت. مهدی خالدي سال ۱۲۹۸ به دنیا آمده بود و از ۱۶ سالگی از ابوالحسن صبا ویلن و موسیقی ایرانی را یاد گرفت. با افتتاح رادیو در سال ۱۳۱۹ صبا او را به‌عنوان نوازنده ویلن به ارکستر رادیو معرفی کرد و کارش را در این زمینه ادامه داد. او برای بسیاری از خوانندگان مطرح آن زمان در برنامه گل‌ها نواخت و آهنگسازی کرد و «آمد نوبهار»، «آتش جان»، «بازی نگارا» و «رفتی» از مشهورترین آثارش است.

● **کلودیو مونته‌وردی** آهنگساز ایتالیایی، **ناتالی وود** بازیگر آمریکایی، **کری گرانت** بازیگر آمریکایی، **جرج هریسون** موسیقیدان انگلیسی و **ماريو مونچلی** کارگردان ایتالیایی هم در چنین روزی درگذشتند.

